



دوستی‌هایی از جنس شگفتی و اشتها

عالم سیاست، عالمی انسانی است. این سخن به آن معناست که بازیگران این عرصه، انسان‌هایی هستند که برنامه‌ریزی یا اتفاق، آنان را به این وادی کشانده است.

مروری بر رفاقت‌های سیاسی

دوستی‌هایی از جنس شگفتی و اشتها

عالم سیاست، عالمی انسانی است. این سخن به آن معناست که بازیگران این عرصه، انسان‌هایی هستند که برنامه‌ریزی یا اتفاق، آنان را به این وادی کشانده است. در این شرایط، این انسان‌ها هم مانند همه انسان‌های دیگر، دوستی‌ها و دشمنی‌هایی دارند. برخی از این دوستی و دشمنی‌ها ریشه در سیاست دارد اما برخی دیگر در خارج از سیاست شکل گرفته است. سیاست اما دیگر جای رفاقت نیست.

سیاست عالم رقابت یا ائتلاف و اتحاد است. درست مثل بازی فوتبال، همه باید اینجا رفاقت را بیرون از میدان بگذارند، اما در عین حال #171 بازی جوانمردانه را رعایت کنند. همه مردم البته چنین نظری ندارند که رفاقت در عالم سیاست و رقابت وجود ندارد. برخی سیاستمداران را متهم می‌کنند که #171 رفیق گرمابه و گلستان» اند که #171 دست همه‌شان در یک کاسه است». چنین افرادی معمولاً به مورد ازدواج‌های سیاسی به عنوان یک شاهد مثال اشاره می‌کنند و می‌گویند سیاستمدارانی که در مقابل صحنه، به خون هم تشنه‌اند به یکدیگر دختر و پسر می‌دهند و در عروسی‌ها، شیرینی و میوه با هم می‌خورند. چنین نظری البته خالی از توهم توطئه نیست.

چرا که بارها دیده شده سیاستمدارانی که چنین دوستی‌هایی دارند و زمینه‌ساز چنان ازدواج‌هایی شده‌اند، در عالم سیاست و رقابت، منافع یکدیگر را زیر سوال برده و رقابت را جایگزین رفاقت کرده‌اند.

در مواردی حتی دیده شده است که فردی با حفظ اصول خود و بدون توجه به دوستی و رفاقت، تصمیم به حذف رقیب خود گرفته است. از سوی دیگر باید گفت که ازدواج سیاسی فقط یک اثر چنین دوستی‌هایی است.

در مواردی دیده شده که رفاقت میدان سیاست به رابطه مرشد و پیرو تبدیل شده است و دو دوست، علاوه بر دوستی، علقه‌ای محکم‌تر و معنوی‌تر با یکدیگر دارند. نکته‌ای دیگر در مورد شکل دوستی سیاسی قابل بیان است. اگرچه معمول‌ترین نوع دوستی در ذهن، دوستی دونفره است اما در عالم سیاست دیده شده که حلقه‌ها جای دوستی دونفره را گرفته است.

این حلقه‌ها که معمولاً از جوانی شکل می‌گیرد تا آخر عمر ادامه داشته و می‌توان اثر آن را در عزل و نصب‌های ارشدترین عضو این حلقه دید.

پس از بحث در مورد منشا، شکل و اثر دوستی‌های سیاسی و نگاه بدبینانه به چنین دوستی‌هایی، بد نیست که به عالم مصداق هم سری زده شود و تعدادی از دوستی‌های مشهور سیاسی سال‌های معاصر مرور شود.

توضیح این نکته ضروری است که علاوه بر این دوستی‌ها موارد دیگری هم وجود دارد، اما تلاش شده که مهم‌ترین دوستی‌ها مدنظر واقع شود.

استاد مطهری و سیدحسین نصر

در باب دوستی استاد شهید و سید حسین نصر که هر دو در عالم فلسفه به گرایش به سنت شهره‌اند، کم سخن گفته نشده است. محمود دعایی، مدیر مسوول روزنامه اطلاعات در یادداشتی که یکی دو سال قبل منتشرش کرده بود، ضمن قدردانی از شخصیت علمی سیدحسین نصر، گفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استاد مطهری در تلاش بوده تا نظر مساعد مسئولان را برای بازگشت نصر و تدریس در ایران جلب کند؛ اما این اتفاق با مخالفت سرسختانه محمد ملکی، رئیس وقت دانشگاه تهران به سرانجام نرسیده و به وقوع نپیوسته است.

این مساله البته برای اولین بار از سوی دعایی مطرح نشده و پیشتر نیز از سوی دیگران مورد اشاره قرار گرفته است. گفته می‌شود حتی رابطه دوستانه استاد با نصر و خانواده‌اش به نزدیکان استاد نیز تسری یافته و از آن جمله خبری است که سایت خبری تابناک در سال 1388 منتشر و در آن مطرح کرده غلامعلی حدادعادل و علی لاریجانی برای آمدن ولی‌رضا نصر، فرزند سیدحسین نصر در سال یاد شده به ایران پادرمیانی کرده‌اند.

خود سیدحسین نصر نیز در گفت‌وگویی که با یک نشریه داخلی داشته از وساطت خودش برای آزادی علی شریعتی از زندان شاه خبر

داده و گفته است که در حین این وساطت به شاه گفته نظریات شریعتی جواب فلسفی دارد و اگر شاه بگذارد، او و دیگران از جمله استاد مطهری در يك فضای آزاد می‌توانند جواب او را بدهند که همین نقل قول نیز از قرابت دیدگاهی این دو حکایت دارد. این دو دوست در زمینه فکری در اواخر دهه 50 در گرایش به اسلام اصیل اشتراک ولی در زمینه نسبت با انقلاب اسلامی و مبارزه با حکومت پادشاهی افتراق داشتند.

شهید چمران و امام موسی صدر

«#؛ به يك مهندس جهت کار در لبنان نیاز داریم» این جمله امام موسی صدر مقدمه آشنایی‌اش با شهید چمران بوده است. چمران ایران را رها می‌کند و به لبنان می‌رود تا «#؛ مدرسه صنعتی جبل‌عامل» را اداره کند. فعالیت او البته فقط محدود به این کار نشد.

در جنگ داخلی لبنان، پا به پای امام موسی صدر آمد و در ساماندهی به امور شیعیان آنجا به او کمک کرد. امام موسی هم البته این تلاش‌ها را جبران کرد و «#؛ غاده» را که بعدها همسر چمران شد، به او معرفی کرد.

دوستی چمران و امام موسی‌صدر، با مفقود شدن امام موسی در لیبی به ظاهر قطع شد؛ اما کمی بعد، چمران به شهادت رسید تا روح این شهید و آن مفقودالثر دوستی خود را ادامه دهند.

چمران در وصیت‌نامه‌ای خطاب به امام موسی صدر اوج دوستی خود نسبت به او را نشان داده، دوستی که به شیفتگی بیشتر نزدیک است: «#؛ وصیت می‌کنم به کسی که او را بیش از حد دوست می‌دارم! به معبود من! به معشوق من! به امام موسی‌صدر!..... ای محبوب من، آخر تو مرا نشناختی! زیرا حجب و حیا مانع آن بود که من خود را به تو بنمایانم، یا از عشق سخن برانم یا از سوز درونی خود بازگو کنم... اما من.... تو را دوست می‌دارم»

مرتضی نبوی و سعید حجاریان

از دست غدار فلك اگر بگذریم، شاید فقط از قواعد نانوشته عالم سیاست بریابید که اینچنین دو دوست قدیمی را رودرروی یکدیگر قرار بدهد.

سابقه دوستی مرتضوی نبوی و سعید حجاریان به پیش از انقلاب و دوران مبارزه بر می‌گردد. جایی که فارغ از خط‌کشی‌های سیاسی موجود دوشادوش یکدیگر و در کنار خیلی‌های دیگر که سرنوشت‌های متفاوتی یافتند، علیه رژیم ستم‌شاهی مبارزه می‌کردند.

نبوی و حجاریان سابقه زندان پیش از انقلاب را نیز دارند. امروز اما اگر برای کسی که سابقه دوستی این دو را نداند از دوستی‌شان بگوی، شاید جز پوزخندی تمسخرآمیز پاسخ نگیری، با وجود این همه این مسائل اما ریسمان دوستی این دو سیاستمدار، اگرچه شاید نازک و نازک‌تر شده باشد؛ اما هیچ گاه از هم نگسسته است.

همین دو سه سال پیش بود که در پی حوادث پس از انتخابات حجاریان دستگیر شد و پس از آزادی‌اش نبوی به دیدار وی رفت. دیداری که پس از رسانه‌ای شدن، توسط نبوی تأیید و تأکید شد که «#؛ دیداری دوستانه بوده است».

از این دست دیدارهای خبرساز البته در گذشته نیز اتفاق افتاده بود. پس از ترور نافرجام سعید حجاریان در دهه هفتاد نیز نبوی به ملاقات وی در بیمارستان رفته بود و جویای احوالش شده بود، دیداری که البته با برخی بداخلاقی‌ها و شعارهای برخی تندروهای حاضر در مقابل بیمارستان شده بود.

غلامعلی حدادعادل و عبدالکریم سروش

دوستی این دو حکایتی جالب دارد. از هم مدرسه بودن در دبیرستان معروف علوی تا «#؛ بچه محل بودن» و البته دوستی در سفرهای متعدد.

بخشی از این مسیر دوستی هم از رشته تحصیلی هر دو برآمده که به فلسفه گرایش داشتند؛ اما اکنون این دوستی به نهایت خط خود رسیده است.

سروش به عنوان يك مخالف و بلکه معاند نظام شناخته می‌شود و در خارج از کشور است و هراز گاهی با نظرات بحث‌انگیز خود تیتیر رسانه‌ها می‌شود و حدادعادل در قامت يك معتمدنظام و يك فعال سیاسی اصولگرا ایستاده است. پایان دوستی حداد و سروش، البته در نامه‌نگاری اخیر آنان هم به چشم می‌خورد. در این نامه‌نگاری، هر دو بشدت به یکدیگر تاخته‌اند.

حداد، سروش را به افترا و دروغ متهم کرده و سروش هم اتهاماتی علیه حداد مطرح کرده است و سرانجام چرخ روزگار چنان چرخیده که از «#؛ دوستی پرمهر» چیزی باقی نمانده است.

حسین فردوست و محمدرضا پهلوی

در زمانی که محمدرضا پهلوی، آخرین شاه ایران، ایام خردسالی خود را می‌گذراند و پدرش به دنبال دوستی برای او بود تا راه و چاه زندگی را با یکدیگر بروند.

هوش و استعداد فردوست و البته کمی شانس، باعث شد که این قرعه به نام حسین فردوست بیفتد و آن دو تا پایان نظام سلطنتی،

با یکدیگر رفاقت و بر ایران حکومت کنند.

انقلاب اسلامی پایان این دوستی بود؛ چرا که پهلوی از ایران گریخت و فردوست به دست انقلابیون افتاد. کتاب خاطرات حسین فردوست، روایتگر خوبی از این دوستی است البته در این کتاب انتقادات جدی هم به محمدرضا و روش اداره کشور از سوی او وارد شده است.

حلقه‌های دوستی در سیاست

در کنار این دوستی‌های دونفره، شاید بد نباشد که نگاهی هم به حلقه‌های دوستی در عالم سیاست ایران انداخته شود. حلقه‌هایی که تأثیرگذاری به مراتب بیشتری بر سیاست و تاریخ ایران داشته‌اند.

به عنوان نخستین حلقه باید از زندانیان سیاسی پیش از انقلاب یاد کرد. این زندانیان، تهدید زندان را به یک فرصت تبدیل کرده و دوستی‌های پایداری برای خود تدارک دیدند.

مثلاً هاشمی‌رفسنجانی و آیت‌الله لاهوتی که دوستی زندانشان باعث وصلت دو دختر هاشمی با دو پسر لاهوتی شد. علاوه بر این در میان مجاهدین خلق (منافقان فعلی) هم دوستی‌هایی شکل گرفت.

دوستی‌هایی که البته سرانجامی جز سلاح کشیدن رو به مردم بی‌دفاع و وابستگی به دشمن نظامی ملت ایران یعنی عراق نداشت.

در حلقه بعدی می‌توان از دانشجویان پیرو خط امام یاد کرد که اقدام آنان در تسخیر سفارت ایالات متحده در تهران باعث انسجام بیشتر و دوستی صمیمانه آنان شد.

این عده بعدها، اغلب به عنوان فعالان اصلاح‌طلب، رفاقت خود را در مقامات رسمی به خصوص در دولت اصلاحات نشان دادند؛ اما برخی دیگر از آنان چون عزت‌الله ضرغامی، از نظر سیاسی راه دیگری رفتند.

شاید بد نباشد که در انتها از حلقه دوستان رئیس‌جمهور فعلی کشور هم یاد شود. حلقه‌ای که شامل خود او، اسفندیار رحیم‌مشایی، حمید بقایی، مجتبی‌ثمره‌هاشمی، علی سعید لو و مسعود زریبافان است.

این حلقه به مرور زمان در جریان تحصیل دانشگاه علم و صنعت، مسئولیت در کردستان و اردبیل، سوابق جبهه کردستان و مسئولیت شهرداری تهران تکمیل شده است.

در ماه‌های اخیر این حلقه دوستی، حواشی متعددی داشته است. ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که برخی افراد مانند پرویز فتاح و صادق محصولی به دلایل مختلف از این حلقه کنار رفته یا کنار گذاشته شدند.

از دوستی‌های ذکر شده گرفته تا حلقه‌های دوستی که ذکرش رفت، دوستی در عالم سیاست، دونفره باشد یا حلقه‌ای؛ می‌تواند زمینه‌ساز اتفاقات بزرگی باشد.

آنچه می‌تواند این اتفاقات بزرگ را به اتفاقاتی خوب تبدیل کند، حفظ اصول است. باید دانست که «سیاست» مساوی با «رفاقت» نیست و «کشور» نیز مساوی با «بازی دوستانه».